

بررسی تطبیقی و نقد و تحلیل دو چهره حماسی در ادبیات ایران و جهان (اسفندیار و آشیل)

۱. سید علیرضا حجازی*، ۲. محمدسعید فرجی**

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران.
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۳)

چکیده

دو اثر عظیم حماسی شاهنامه فردوسی و ایلیاد و اودیسه هومر از نظر عناصر داستانی و محتوایی و حوادث خارق العاده، از مهم ترین حماسه های جهان هستند که از بسیاری جهات شایسته پژوهشی تطبیقی است. شخصیت اسفندیار در شاهنامه و آشیل در ایلیاد نمونه بارز این ادعاست؛ چنان که زندگی آشیل پیوسته در جنگ و جدال می گذرد، عمر کوتاه اسفندیار نیز در پیکار، لشکرکشی و پایداری سپری می شود که البته حیات هر دو پهلوان مملو از کامیابی و درخشش است. اسفندیار شاهزاده و پهلوان ایرانی و گسترده دین زرتشت در آرزوی بر تن کردن رخت شاهی پدرش گشتاسپ، به سیستان تاخت تا دست رستم را ببندد که سرانجام با راهنمایی زال و سیمرغ به دست رستم کشته می شود. آشیل هم با انگیزه پس گرفتن معشوقه اش (بریسئیس) از آگاممنون و ستاندن انتقام پسرعمویش (پاتروکلوس)، هکتور پهلوان و شاهزاده تروا را کشت که در پایان، پاریس پسر پیام (شاه تروا) و برادر هکتور با کمک آپولون تیری بر پاشنه آشیل نشانند و او را به هلاکت رساند. در این پژوهش قصد داریم این دو شخصیت حماسی و اسطوره ای را به شیوه ای توصیفی - تحلیلی بررسی و تطبیق کنیم.

کلیدواژه ها: نقد و تطبیق، حماسه، اسطوره، ادبیات پایداری، اسفندیار، آشیل، شاهنامه فردوسی، ایلیاد هومر.

* نویسنده مسئول E-mail: Sa.hejazi@yahoo.com

** E-mail: mohamadsaeedfaraji@yahoo.com

۱. مقدمه

سخن گفتن از اساطیر همواره با نوعی تحریف یا خرافات آمیخته با تعصب نژادی همراه است؛ زیرا اساطیر در آغاز شکل‌گیری خود در نظام آفرینش به سبب منشاء واحد بشر (= آدم و حوا) شاکله یکسانی داشته‌است. اگر تفکر انسان را آغاز خلقت، همچون کودک نوباوه‌ای تصور کنیم که بیشتر خیال بر ذهن او سیطره دارد و تا پختگی عقل او فاصله زیادی است، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که بشر نوپا به سبب غریزه ذاتی کرنش در برابر فرادست، از تحلیل علت هر چیزی که بازمی‌ماند، آن هم بدین سبب که آن را بالاتر از ادراک خود و در نتیجه، نیرومندتر می‌پنداشت، مجبور به تعظیم در برابر آن می‌شد و آن را تبدیل به یک شیء یا موجودی مقدس می‌کرد. با گذشت زمان و رفت‌وآمد تمدن‌ها و مذاهب در تاریخ بر تجربیات بشر افزوده شد و انسان دید گسترده‌تر و اندیشمندانه‌تری نسبت به جهان پیدا کرد و دیگر مانند نیاکان خود ساده‌اندیش نبود. امروزه هم به علت اطلاعات ناقص خود از آن روزگار، با توجه به قومیت، مذهب، پیشینه تاریخی و فرهنگی و دید سیاسی اجتماعی، هر یک به موضوع اسطوره با دیدی خاص می‌نگریم. کمترین سود پژوهش در اساطیر و شناخت آن، مقایسه و پی بردن به مراحل پیشرفت و آگاهی بشر در ادوار مختلف و پُر کردن فاصله میان توحش و تمدن است و خواهند گفت انسان روزی می‌انگاشت که هر درخت و هر چشمه روحی مقدس دارد و هر پدیده طبیعی، نیرویی قاهر و خدایی نیرومند دارد... چگونه شد که به مفهوم خدای یکتا دست یافت! (ر.ک؛ بهار، ۱۳۷۶: ۹).

در مطالعه اساطیر جهان با شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم که در اعمال، رفتار و زندگی، وجه مشترک و همانندی زیادی بین آن‌ها وجود دارد. این شباهت‌ها یا به سبب وجود حقایق واحد و مشهوری است که در نقطه‌ای واحد پدید آمده‌است. سپس به دلیل گردش در بین ملت‌های دیگر در افکار و باورهای آنان تأثیر گذاشته‌است و رنگ بومی و نژادی هر یک از آن ملل را به خود گرفته‌است و روایت دیگر از داستان اصلی است. شاید هم وجود حوادث مشابهه و شخصیت‌هایی با اعمال مشابهه در بین ملت‌های مختلف و از سنخ تکرار تاریخ است.

این پژوهش به نقد تطبیقی دو شخصیت حماسی اسفندیار و آشیل می‌پردازد که ابتدا برای روشن شدن جهت‌گیری خود در این نقد، اخلاق، زبان و لحن پژوهش علمی را ذکر می‌کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

الف) قاسم‌زاده، مهدی. (۱۳۸۸). «از سیستان تا تروآ». این مقاله به بازگویی نظرات مهرداد بهار درباره تأثیرپذیری قطعی *شاهنامه* از منابع یونانی چون *ایلیاد* و *اودیسه* هومر پرداخته‌است که با خوانش انتقادی و جدید ما تفاوت دارد و با اشتباه‌هایی همراه است که اشاره خواهد شد.

ب) محمدکاشی، صابره. (۱۳۸۱). مقاله‌ای است تطبیقی برای بررسی بنیان‌های تراژدی در داستان رستم و اسفندیار در *شاهنامه* و هکتور و آخیلوس در *ایلیاد* که گرچه سعی کرده‌است نگاهی نقادانه به نظرات مهرداد بهار در باب تأثیرپذیری مذکور داشته باشد، اما همه مطالب را ذکر نکرده‌است و گاهی هم به حواشی پرداخته‌است. این در حالی است که پژوهشگران این مقاله قصد دارند با مبنایی علمی پژوهشی و با رعایت موازین حرفه‌ای و نیز با دیدی باز و انتقادی بیشتر به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو شخصیت اسفندیار و آشیل از بدو تولد تا مرگ بپردازیم که این خود ما را از گمراهی و پرداختن به مسائل غیر ضروری باز می‌دارد و در جزئیات فرومی‌برد تا نتیجه‌ای سزاوار را رقم بزند.

۳. روش پژوهش

۱- شناسایی و جمع‌آوری منابع و مقالات. ۲- مطالعه و یادداشت‌برداری از منابع. ۳- دسته‌بندی یادداشت‌ها بر اساس موضوع. ۴- استخراج مطالب از یادداشت‌ها. ۵- دقت، تعمق، تفکر و ارزیابی موضوعات. ۶- نگارش تحقیق و تحلیل. ۷- نتیجه‌گیری.

۴. معیار ارزیابی موفقیت پژوهش

با توجه به مناسب بودن روش در گردآوری داده‌ها، ارائه آن‌ها با رویکرد مشخص و یکپارچه و همین‌طور رعایت ادبیات صحیح پژوهشی به درک بهتر جامعه ادبی از جایگاه شاعر مورد تحقیق کمک شایانی خواهیم کرد. در نتیجه، خواهیم دید فرضیاتی را که در ابتدا مطرح کردیم، با داده‌هایی که در آینده درباره آن بحث خواهد شد، سازگاری خواهد داشت که به سودمندی و کارآمدی این اثر پژوهشی منجر می‌شود.

۵. اخلاق پژوهش

مهم‌ترین مشخصه نوشتار اصیل پژوهشی، روش‌مندی، اصالت و اعتبار آن است. برای اینکه این صفت به حد کمال در نوشتار علنی تجلی یابد، اخلاق پژوهش باید در پژوهشگر به یک ملکه راسخ و صفت ثابت روحی بدل شود. مهم‌ترین صفات اخلاقی که روح علمی را در پژوهشگر ایجاد می‌کند، عبارتند از:

۱-۵. شک علمی

آغاز رسیدن به حقیقت، شک است. وسواس مداوم علمی و شک پیوسته، خصلت ذاتی ذهن پژوهشگر است و تا زمانی که امری به آزمون و تجربه و بحث و استدلال برایش اثبات نشود، در شک می‌ماند.

۲-۵. امانت‌داری

در پژوهش، امانت‌داری عبارت است از رعایت امانت در نقل قول‌ها و نیز اخذ و اقتباس از اندیشه‌ها و نوشته‌های دیگران. محقق باید از تحریف، سرقت ایده‌ها و یا انتساب نظریات دیگران به خود اجتناب ورزد و در ترجمه مطالب از زبان‌های دیگر امانت‌دار باشد. میزان امانت‌داری محقق را در شیوه ارجاع و نقل قول از آثار دیگران می‌توان دید.

۳-۵. واقع‌بینی

محقق باید از خیال‌پردازی، تعصب و جزم‌اندیشی، و نیز مبالغه و اغراق در کار خود بپرهیزد؛ چراکه این صفات او را از رسیدن به حقیقت علمی دور می‌کند. همچنین، از خودبینی‌ها و خودباوری‌های بی‌اساس و تأکید و پافشاری و لجاجت بر امری و نیز اظهار نظرهای قاطعانه دوری کند و بداند که واقع‌بینان و عاقلان، دیدگاه‌ها و نظریه‌های منطقی را بدون اصرار و الحاح می‌پذیرند.

۴-۵. شجاعت

پژوهشگر باید پیوسته پرسش طرح کند و از طرح پرسش‌های تازه نهراسد. صبر و حوصله کافی برای یافتن پاسخ داشته باشد و در بیان نتایج یافته‌های تحقیق به روش منطقی، دلیر باشد. همچنین، تیزبینی، وسواس و دقت از صفات مهم یک محقق موفق و شایسته اعتماد است.

۵-۵. اصالت

مشخصه پژوهش‌های اصیل و معتبر، توجه محقق به منابع اصیل و دست اول است، نه شرح، نقل، اخذ و اقتباس. بنابراین، محقق باید خود را در هر موضوع به سرچشمه و خاستگاه اصلی دانش و منابع اولیه آن برساند و از اخذ و اقتباس‌های بی‌نام و نشان، حدس و گمان‌های بی‌اعتبار و ذوقی و نیز استناد به منابع کم‌ارزش دست دوم و سوم پرهیز کند.

۶-۵. انضباط ذهنی

انضباط ذهنی و برخورداری از قدرت تفکر منظم و منضبط به محقق این امکان را می‌دهد تا مطالب را به‌آسانی در بخش‌ها و فصل‌های منطقی و محکم رده‌بندی و تنظیم کند. پژوهشگر باید از طریق تمرین‌های مکرر در نوشتن طرح تحقیق، دقت و نظم در یادداشت‌برداری، بررسی و آزمون روش‌ها، ذهن خود را منضبط سازد و نظم ذهنی را در خود به یک عادت پایدار بدل کند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۴).

۷-۵. زبان و لحن پژوهش

زبان در نوشتار پژوهشی فقط جنبه اطلاع‌رسانی دارد. از این رو، باید جدی، برهانی، اثباتی و بر منطق استدلالی استوار باشد. کاربرد زبان ادبی و جمله‌های عاطفی، احساسی، کنایی و استعاری از رسانگی زبان پژوهش می‌کاهد. استفاده از طنز، طعنه، سخنان دوپهلوی، ایهام و ابهام در مقاله تحقیقی نه تنها پسندیده نیست، بلکه مخرب نیز هست؛ چراکه زبان مبهم، ایهامی و تفسیرپذیر موجب بدفهمی نظریه علمی و دستاوردهای پژوهش می‌شود.

سبک نوشتار علمی، رسمی است و نه محاوره‌ای. نوشته علمی باید در گفتمان تخصصی به تحریر درآید. بنابراین، واژه‌های انتخابی برای مقاله علمی باید متعلق به گفتمان تخصصی باشد. عبارات کوچه‌بازاری و سخنان محاوره‌ای و خودمانی، شأن نوشتار علمی را پایین می‌آورد. نوع واژه‌هایی که نویسنده به قلم می‌آورد، سبک و شخصیت علمی او را شکل می‌دهد. از کاربرد واژه‌های ناشناخته که اصالت ندارند، بپرهیزید. واژه‌هایی را که بر قلم جاری می‌کنید، از جوانب مختلف کاملاً بشناسید: نخست ساخت واژه (از چه اجزائی ساخته شده است؟)، دوم قلمرو معنایی واژه، سوم طبقه دستوری آن (نوع کلمه: اسم، فعل، حرف، ضمیر، صفت، قید، صوت...) و چهارم نقشی که در جمله بر عهده دارد (فاعل، مفعول، مسند، مسندلیه، متمم، قید، مضاف‌إلیه، صفت و...). علاوه بر این، شناخت ساختار جمله و ارزش معنایی آن برای نویسنده یک ضرورت است.

برخی واژه‌ها هم معنای حقیقی دارند و هم معنای استعاری و رمزی؛ چه در خواندن متن، چه در نوشتن، باید حوزه معنایی واژه‌ها را دقیق بشناسیم. کهنگی و تازگی کلمه، معنای تخصصی آن، اشتقاق‌ها و ترکیب‌های آن از دیگر جنبه‌های معنایی یک واژه است.

در هر نوشته‌ای، هرچند بسیار رسمی، صدای نویسنده از لابه‌لای واژه‌ها و جمله‌ها به گوش می‌رسد؛ صدایی که بیانگر رابطه نویسنده با موضوع و نظریه‌ای است که آن را عرضه می‌کند. البته این صدا در متن‌های تخیلی، مانند شعر و داستان آشکارتر است.

هرچه پژواک این صدا از متن بیشتر به گوش برسد، مقاله از سبک علمی و تحقیقی به جانب سبک عاطفی و احساسی سوق پیدا می‌کند و ارزش علمی آن فروکاسته می‌شود. صدای نویسنده در موضع‌گیری‌ها، تعصبات و جانب‌داری‌های عاطفی و ایدئولوژیک جلوه می‌کند و همین صداست که اصالت را از تحقیق دانشگاهی می‌گیرد و محقق را به جرگه نویسندگان فرقه‌ای، سیاسی و ژورنالیستی می‌راند. داستان نویسان و شاعران پیوسته از من فردی خویش دم می‌زنند، اما نویسنده نوشتار علمی باید تا آنجا که می‌تواند از «موضوع تحقیق» فاصله بگیرد و با ضمیر سوم‌شخص بنویسد. استفاده زیاد از ضمیر شخصی «من» خوشایند نیست، مگر وقتی که بخواهیم امری شخصی، مانند روند تحقیق و یا نظریه فردی را بیان کنیم (ر.ک؛ همان: ۳۵-۳۶).

۶ الگوی مقاله بررسی تطبیقی

نوشتن یک پژوهش تطبیقی ایجاب می‌کند که دو مکتب فکری، دو دیدگاه یا مواضع دو شخص را بررسی کنید و دیدگاه‌های متقابل را مورد تطبیق و مقایسه قرار دهید. برای نوشتن چنین مقاله‌ای باید بیشتر مطالب را در بندنوشت‌های تقابلی و مقایسه‌ای بنویسید. در الگوی ذیل، طرحی از یک مقاله تطبیقی آمده‌است که برای بحث در بدنه مقاله، سه روش پیشنهاد می‌کند:

<p>۵. بیان چند جمله در طرح مسئله. ۶. اطلاعات درباره زمینه‌های مشابهت. ۷. نقل قول صاحب‌نظران و بیان ایده شما برای چالشی شدن بحث. ۸. معرفی و بررسی تحقیقات پیشین احتمالی درباره موضوع.</p>	<p>۱. معرفی دیدگاه A و دیدگاه B. ۲. بیان مسئله اصلی در این بررسی. ۳. پیشینه تحقیقی بحث. ۴. بیان تلقی شما درباره دو دیدگاه.</p>	<p>مقدمه</p>
<p>۱. بررسی مشابهت و تفاوت موجود از خلال تحلیل زمینه اجتماعی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی، قومی و... ۲. ارائه استدلال در دفاع از عقیده شخصی. ۳. تحلیل دیدگاه‌های دو طرف احیاناً</p>	<p>روش الف: بررسی A - «بررسی B» + مقایسه A و B روش ب: بحث از مشابهت‌های A و B - «تفاوت‌های A و B». روش ج: مقایسه نکته به نکته (نکته ۱</p>	<p>بدنه</p>

<p>موافق و مخالف بحث. ۴. ارائه اسناد و نقل قول از تحقیقات معتبر مرتبط با موضوع.</p>	<p>در A و B نکته ۲، ۳ و ۴).</p>	
<p>۴. بازگویی ایده شخصی به منظور تأکید بر موضع واحدی که به طور منطقی در خلال بحث و تحلیل شکل گرفته است (ر.ک؛ همان: ۱۷۵-۱۷۸؛ با تلخیص و اضافات).</p>	<p>۱. جمع بندی تفاوتها و شباهتها. ۲. نتیجه ای که یک دیدگاه را برتر می داند. ۳. یا نتیجه ای که هر دو دیدگاه را دارای ارزش جداگانه می داند.</p>	<p>نتیجه</p>

۷. بحث اصلی

سعید نفیسی در مقدمه ترجمه خود از /بیلیاد می نویسد:

«سراینده ای که /بیلیاد و /ادیسه را سروده، پیداست که از دوران پهلوانی دور بوده است و خود در زمانی می زیسته که مردم حسرت آن روزگاران پُر از شگفتی و دلاوری را می خورده اند. بدین گونه پیداست که هومر در همان زمانی که این وقایع روی می داد، نمی زیسته است. هر دودت مورخ معروف می گوید: به عقیده من، هومر و هزیود تنها چهارصد سال پیش از من زیسته اند» (هومر، ۱۳۸۹: ۸).

درباره زمان حیات هومر نیز باید گفت:

«هومر معاصر لیکورگ قانونگذار معروف اسپارت (Sparte) بوده که در قرن نهم پیش از میلاد زیسته است. بدین حساب، سه قرن پس از تصرف شهر تروا در جهان بوده است. مورخانی که نظرشان درست به نظر می رسد، عقیده دارند که زندگی او را باید اندکی بالاتر از زمان لیکورگ بُرد و حدود هزار سال پیش از میلاد قرار داد» (همان: ۸).

اما درباره فردوسی باید گفت:

«نظامی عروضی فردوسی را از دهقانان طوس می داند، دهقانان از ایرانیان اصیل بودند؛ طبقه توانگر یا نیمه توانگری که پیوستگی خود را با ایران گذشته حفظ کرده بودند. اینان بازمانده دهقانان دوره ساسانی بودند و در عصر طاهریان و سامانیان در نزد حکام احترام و نفوذی داشتند. دهقانان در واقع، نگاهبانان

سَنَ باستانی کشور و واسطهٔ پیوند ایران قبل و بعد از اسلام به شمار می‌رفتند. این معنی از خود شاهنامه نیز به خوبی روشن می‌شود، آنجا که فردوسی هنگام نقل روایات از "دهقان پیر" و "دهقان چاچ" یاد می‌کند (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۵۰).

دربارهٔ هومر و *ایلیاد* و *ادیسه*، همواره دو پرسش مطرح بوده‌است:

«۱- آیا این هر دو منظومه سرودهٔ هومر است؟ ۲- آیا هومر سرایندهٔ بخش‌هایی از *ایلیاد* یا *ادیسه* است؟ این پرسش‌ها را نخست کسنوفون (گزنفون) و هلانیکوس میتیلنی (Hellanikus of Mytilene) مطرح کردند و هنوز هم مطرح است. بحث تفکیک‌گرایان مبتنی بر تفاوت‌های دو منظومه از لحاظ سبک بیان، پختگی، لحن، تمایلات مذهبی و کیفیت هنری است. از جمله مخالفان این نظریه، آریستارخوس ساموتراکی (زبان‌شناس یونانی؛ ۲۲۲-۱۵۰ ق.م) بود. [او که بر آثار هومر با نوشته‌های آتنی با تحقیقی انتقادی شرحی نوشته بود، مجبور شد با دقت بیشتری به ساختمان دستوری زبان آن‌ها توجه کند]. او این گونه تبیین می‌کند که *ادیسه* تقریباً مدت‌ها بعد از *ایلیاد* سروده شده‌است و گذشته از این، شباهت‌های میان دو منظومه به مراتب برجسته‌تر از تفاوت‌های آن‌هاست» (رضایی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۵).

نظر پایانی و تأییدشده دربارهٔ هومر و آثار او عبارت است از: «عقیده‌ای که تقریباً مقبول همگان قرار گرفته‌است، اینکه هومر منابع بسیار در کار آورده‌است و آن‌ها را یکدست کرده، سپس به صورت دو منظومه بازسازی کرده‌است. محتمل است که بعدها دخل و تصرفاتی در آن صورت گرفته باشد» (همان: ۷۶).

۸. بازخوانی تشابهات اسفندیار و آشیل

اسفندیار در زبان اوستایی به شکل Spento-dete (آفریدهٔ پاک) است (ر.ک؛ پورداوود، ۱۳۴۷: ۸۷). اسفندیار پسر گشتاسپ، پادشاه کیانی، و همسر وی کتابیون [ناهید دختر قیصر روم] است. زرتشت پیامبر در کودکی اسفندیار را در آب مقدس رودخانه داهی‌تی می‌شوید [تا پرورش یابد و گسترش‌دهندهٔ دین مزدیسنا باشد، اما پیرو غریزه‌ای به نام ترس شد]. او به هنگام غوطه خوردن در آب، چشم‌هایش را می‌بندد و آب به چشم‌هایش

نمی‌رسد و زخم‌پذیر می‌ماند. به رویین تن بودن اسفندیار در بسیاری از ابیات شاهنامه اشاره شده‌است:

«چنو از کمان تیر بگشاد دست	تن رستم و رخش جنگی بخت
همی تاخت بر گردش اسفندیار	نیامد برو تیر رستم به کار
چو تیر از کف شاه رسته شدی	تن رستم از تیر خسته شدی
بگفت آنگهی رستم نامدار	که رویین تن است این یل اسفندیار»

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۸۵۵).

آشیل (Achilles) یا آخیلوس حاصل ازدواج پلئوس (Peleus) پهلوان یونانی و رهبر جنگجویان میرمیدوس با یک پری دریایی به نام تتیس (Thetis) بود (رک؛ ذبیح‌نیا و اکبری، ۱۳۹۲: ۴۲۰). تتیس فرزندان قبلی خود را در آتش فرومی‌برد تا جنبه فانی شدن و زمینی آن‌ها را از بین ببرد که همه آن‌ها می‌میرند. پس از تولد آشیل، پلئوس به‌دقت مواظب بود که آشیل را از دست ندهد و هنگامی که تتیس او را در آتش انداخت، بلافاصله او را از آتش بیرون کشید و فقط لب‌ها و پای راستش سوخته بود. تتیس از این کار رنجید و به نزد خواهرانش به دریا رفت. «کیرون» که در طبابت مهارتی نسبی داشت، پاشنه پای او را با پای جسد دونده‌ای تیزپا تعویض کرد و برای همین، آشیل در دویدن قدرت فوق‌العاده‌ای یافت.

مادر آشیل (تتیس) که خود از ایزدبانوان بود، آشیل را به جهان زیرین برد. در اساطیر یونانی، هادس فرمانروای مردگان و جهان زیرزمینی بود و برادر «زئوس» خدای آسمان‌ها و «پوزائیدون» خدای دریاهاست. هرمس، ایزد پیام‌آور، ارواح مردگان را به غارهای تاریک، دراز و پیچ‌درپیچ، و گذرگاه‌های زیرزمینی می‌برد و به پنج رودخانه می‌رساند. نخست شارون باید آن‌ها را از رود سیاه استیکس (نفرت) بگذراند و به دروازه‌های هادس برساند که «سربروس»، سگ شکاری سه‌سر، نگهبانش بود. سپس باید از چهار رود بعدی می‌گذشتند: آخرون سیاه، فلگتون (آتش)، کوکوتوس اشک‌آلود و لته (فراموشی). ارواح مردگان وقتی از پنج رود دوزخی می‌گذرند، باید از جلوی سه دادور سختگیر عبور کنند: مینوس، رادامانتوس و ایاکوس که در جریمه کردن ارواح و تعیین سرنوشت آن‌ها به

ارواح کمک می‌کنند. در رودخانه استیکس (استوکس) که دور تا دور جهان را فراگرفته‌است، فرو برد و آشیل روین تن شد. نقطه ضعف و آسیب‌پذیری او در پاشنه پا بود؛ زیرا مادرش در هنگام غوطه دادن، پاشنه پای او را به دست گرفته بود و تنها آن نقطه آسیب‌پذیر باقی ماند (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۹۴: ۷۸-۷۷).

برای مقایسه درست دو شخصیت اسطوره‌ای، شایسته است از ابتدای تولد تا مرگ گام‌به‌گام زندگی هر دو را بازگو کنیم تا از آشفتگی ذهنی برحذر باشیم و روند تطبیق را به مسیر درستی هدایت کنیم. ما اعتقاد داریم تطبیق درست دو اسطوره و شناخت آن زمانی عملی می‌شود که از ظرایف زندگی و شخصیتی آنان غافل نباشیم.

۱- چنان‌که دیدیم، هر دو نفر در رودی مقدس غسل داده شدند تا روین تن گردند و زندگی ابدی پیدا کنند. اسفندیار به دست زرتشت پیامبر بنا به سنت مزدیسنا در داهی‌تی و در هنگامه جوانی برای حمایت از دین او روین تن شده‌است. آشیل هم در کودکی به دست مادرش (تتیس = الهه دریاها) در استیکس (رود جاودانگی) فرو برده و شستشو داده شد. اما این دو روین تنی با دو هدفی متفاوت بود. آشیل به واسطه عشق مادری، اما اسفندیار با منشائی معنوی و به دست پیامبری الهی روین تن شد که این خود ارزش والایی به آن می‌بخشد و باورپذیری آن را افزون و این حالت روحانی او را از سایر قهرمانان متمایز می‌کند.

مقایسه نقطه آسیب‌پذیری در این دو قهرمان به ما می‌گوید که آسیب‌پذیر ماندن از پاشنه پا (که در داستان مادر قرار دارد) در آشیل عاملی جبری و بازی سرنوشت است، اما بسته شدن چشم اسفندیار تنها پیروی از یک غریزه به نام ترس بود که نابجا و مرگ‌آفرین است.

پاشنه پا انتهای‌ترین قسمت بدن است که نشان سرآمدن دوران نیاز به پهلوان می‌باشد، اما جایگاه چشم در سر است؛ یعنی قسمتی که با تفکر ارتباط دارد و محل بینش انسانی محسوب می‌شود و حکایت از آن دارد که سروری پهلوانان به دوره خاصی تعلق ندارد، بلکه در نیمه راه، اگر قصوری سر بزند، روینگی از بین می‌رود. اسفندیار نیز گرفتار غرور و خودکامگی می‌شود که باید فرّه ایزدی از او جدا شود.

۲- شباهت دیگر پرورش یافتن هر دو در دامان فردی حکیم و عاقل است. آشیل در دامنه‌های کوه پلیون (Pelion) به وسیله خیرون (Cheiron) عاقل تربیت شد. خیرون به او شکار کردن را آموخت و او را با مغز استخوان خرس‌ها و احشای شیران تغذیه کرد (ر.ک؛ گریمال، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۷۴ و ۱۷۶). همان گونه که اسفندیار نیز در کودکی در دامان زرتشت مصلح و حکیم پرورش یافته‌است.

۳- در هر دو داستان، پیشگویی وجود دارد. در داستان آشیل، مادر وی (تتیس) قدرت آگاهی به حوادث آینده را دارد و می‌داند که سرنوشت فرزندش مردن در تروا است. علاوه بر این، پیشگویی هم به نام کالخاس (Calchas) پیش‌بینی می‌کند که آشیل به‌تنهایی فاتح نبرد تروا خواهد بود (ر.ک؛ ژیران، ۱۳۸۱: ۲۰۴-۲۰۵).

در داستان اسفندیار، مادرش کتایون گرچه مثل تتیس الهه نیست، هرچند مانند او می‌تواند حوادث آینده را احساس کند؛ چراکه وقتی شوهرش را با دسته‌گلی در دست می‌بیند (که یادآور رسم آناهیتاست)، مرگ اسفندیار را در زابل به دست رستم احساس می‌کند و به اسفندیار نیز هشدار می‌دهد:

«ز گیتی همی پند مادر نیوش به بد تیز مشتتاب و بد را مکوش
مده از پی تاج سر را به باد که با تاج شاهیت مادر نژاد
مبر پیش پیلان زیان هوش خویش نهاده بدین گونه بر دوش خویش»
(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۵۰).

از طرفی جاماسپ (بیدخش: صدر اعظم) فرزند هوگوه (Hvogva) و همسر پوروچیستا، جوان‌ترین دختر زرتشت، برای گشتاسپ پیش‌بینی می‌کند که مرگ اسفندیار در سیستان به دست رستم است (ر.ک؛ ذبیح‌نیا و اکبری، ۱۳۹۲: ۴۱۰).

۴- در داستان آشیل از هفت فرزند تتیس و پلیوس، تنها آشیل باقی مانده بود و وجود او نیز باعث تیرگی و به هم خوردن زناشویی تتیس و پلیوس می‌شود؛ زیرا او تنها کسی است که آشیل هنگام دل‌آزردگی و خشم به او پناه می‌برد و نزد او می‌گرید و چاره‌جویی می‌کند.

همان گونه که از سی‌وهشت فرزند گشتاسپ و کتایون، تنها دو فرزند، یعنی اسفندیار و پشوتن باقی مانده‌اند (ر.ک؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۹۰: ۲۴۰). اسفندیار نیز مثل آشیل باعث اختلاف بین پدر و مادرش می‌شود و مادر را برای درد و دل قابل اعتماد می‌داند (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۲۸۲).

۵- در داستان آشیل، مادرش تتیس وی علاوه بر اینکه یکی از رب‌النوع‌های دریا و الهه فناپذیر آب است، پری دریایی بوده که در زیبایی نظیر نداشته‌است. چنان که در داستان اسفندیار، نام اصلی مادرش کتایون، «ناهید» است:

«پس آن نامور دختر قیصرا که ناهید بُد نام آن دخترا»
آناهیتا یا «آردویسور آناهیتا» در زبان اوستایی نام یکی از الهه‌گان ایرانی و آریایی و یک پیکر کیهانی هندوایرانی است که ایزدبانوی آب‌ها پنداشته و ستوده می‌شود و از این رو، با نمادهایی چون باروری، شفا و خرد نیز همراه است.

در سه هزاره اخیر ایزد موکل آب و باران، جایگاهی ویژه داشته‌است و آناهیتا در ایران باستان، یکی از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین الهه‌های آریایی و مزدیسنا بوده‌است. در باور ایرانیان، باستان الهه آب، فرشته نگهبان چشمه‌ها و باران و نماد باروری، عشق و دوستی بوده‌است و در باور ایرانیان، زن، زایش، آبادانی و قدرت در کنار هم معنا یافته‌اند. بسیاری از ویژگی‌های این ایزدان با ایشتر نزدیکی دارد که مورد پرستش اقوام سامی، از جمله بابلیان بود. هر دوی این ایزدان به سیاره ناهید (زهرة) مربوط هستند. به احتمال زیاد «آردویسور آناهیتا» نیز چون میترا از ایزدانی بود که پیش از پیدایش زرتشت، از سوی مردم ایران و نواحی اطراف - هرچند به نام‌های دیگر- مورد ستایش قرار می‌گرفت. آناهیتا ظاهراً با جنگاوری نیز مربوط بوده‌است و باور بر این بود که پهلوانانی را که به پیشگاه او قربانی کنند، در جنگ با دشمن یاری می‌دهد. او نیز همچون تتیس زنی بسیار زیبا، خوش اندام و سپید است (ر.ک؛ هینلز، ۱۳۹۳: ۳۸).

ع در اسطوره آشیل، زئوس پادشاه خدایان و پوزائیدون فرمانروای دریاها هر دو قصد داشتند با تتیس وصلت کنند، اما با پیشگویی تایتان پرومتئوس مبنی بر اینکه «پسر تتیس از پدر نیرومندتر است»، او را به پلیوس پهلوان ارزانی داشتند. ازدواج یک انسان با

یک الهه، دون شأن الهه است. پس سرانجام تتیس از جمع خدایان به میان آدمیان رانده شد. در داستان اسفندیار نیز مادرش کتایون دختر قیصر روم است و گشتاسپ هم برای او یک بیگانه است. زمانی که کتایون برخلاف میل پدر گشتاسپ فراری از ایران و بدون جایگاه را برای ازدواج برگزید. از درگاه پدر رانده شد (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۵۱).
۷- وسیله‌ای که می‌تواند تن هر دو را بشکافد، تیری چوبی است. در داستان آشیل، آپولون خدای پیشگویی، موسیقی، شبانی و جنگ که حامی تروآست، با راهنمایی پاریس، شاهزاده تروآ- تیر را هدایت می‌کند و به پاشنه پای آشیل می‌رساند.

در داستان اسفندیار هم رستم زمانی که از نبرد با وی عاجز می‌شود، از پدرش زال یاری می‌جوید و زال آب آتش زدن پیر سیمرغ او را احضار می‌کند. سیمرغ هم برای آنکه کشته شدن جفت خود از سوی اسفندیار در هفت خوان را تلافی کند. رستم را به ساختن تیری از شاخه درخت گز سفارش و او را در کشتن وی راهنمایی می‌کند و می‌گوید که تنها نقطه آسیب‌پذیر اسفندیار چشم اوست.

۸- آغاز هر دو داستان با مخالفت و جدل آشیل با زیاده‌طلبی آگاممنون و نارضایتی اسفندیار از بدعهدی پدرش گشتاسپ شروع می‌شود. طرح دو داستان به گونه‌ای پیش می‌رود که سرانجام دو پهلوان با چهره‌هایی مثبت و محبوب رویاروی یکدیگر قرار می‌گیرند. در *ایلیاد*، محور تقابل هکتور با آشیل است که هر دو مورد توجه خدایان هستند. در *شاهنامه* نیز اوج نبردآزمایی در رزم رستم و اسفندیار است که اگرچه هم‌کیش نیستند، اما هر دو یزدان‌پرست و شایسته احترام هستند (ر.ک؛ نولدکه، ۱۳۷۹: ۱۶۰).

۹- در *ایلیاد*، آشیل به انتقام مرگ دوستش «پاتروکل» و برای پس گرفتن معشوقه‌اش پریستوس که اسیر آگاممنون بود، به جنگ تروآ و هکتور می‌رود. در نبرد رستم و اسفندیار نیز اگرچه انتقام‌جویی فردی جایی ندارد، چون اسفندیار به پای خود به جنگ با رستم رفته‌است، باز ماجرای کشته شدن پسران اسفندیار (مهرنوش و آذرنوش) به دست کسان رستم پیش می‌آید و انگیزه‌های جدیدی به اسفندیار می‌دهد تا به نبرد رستم بشتابد.

۱۰- به لحاظ جغرافیایی، این دو حماسه نیز تا حدودی در مکانی شبیه به هم در کشور خود به وقوع پیوسته‌اند. تروا جزء اتحادیه یونان نیست و سرزمین کوچکی است، در همسایگی یونان با دژی مستحکم به پادشاهی پریام. سیستان نیز گرچه جزو ایران است، اما به سبب وجود رستم زیر بار نظرات حکومت مرکزی نمی‌رود.

۱۱- دربارهٔ متابعت و پیروی آخیلوس از دین نیاکان خود، در جای‌جای /یلیاد شواهد فراوانی دیده می‌شود:

الف) زمانی که تیرهای خدایان به لشکر آگامنون از طرف آپولون پرواز می‌کرد. در این هنگام، آخیلوس خطاب به مردم می‌گوید: «این خشم فراوان آپولون از کجاست؟ آیا چون از نذری تخلف شده‌است، به هم برآمده‌است یا به سبب آنکه از قربانی صد گاو فروگذار شده، گله دارد. آنگاه می‌بینیم که آیا وی به بوی بریانی بره‌ها و بزهای بی‌عیب ما پاسخ می‌دهد و تفضل می‌کند که بلا را از ما بگرداند یا نه؟» (هومر، ۱۳۸۹: ۳۸).

ب) زمانی که با آگامنون بر سر تحویل کریزیس درگیری می‌شود و آتنه از طرف هرا برای فرونشاندن خشم وی می‌آید. آخیلوس به او پاسخ می‌دهد: «فرمانی که از سوی شما دو تن الهگان باشد، فرمانی است که باید پذیرفت. با همهٔ خشمی که در دل جای داده باشم، این کار پسندیده‌تر است. هر که فرمان خدایان را بردارد، خدایان سخنش را می‌شنوند» (همان: ۴۳). دربارهٔ متابعت اسفندیار نیز شواهدی به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آن ترویج دین از طرف پدر در سراسر کشور بود:

«درفشی بدو داد و گنج و سپاه هنوزت نشد گفت هنگام گاه
بد و گفت پایت به زین اندرآ همه کشورانت به دین اندرآ»
(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۷۷۸).

۱۲- مدیریت آشیل و چاره‌اندیشی‌های وی در جمع مردم، همیشه طرفدار زیادی داشته‌است. تدبیر آشیل در زمان‌های جنگ بسیار کارساز بوده‌است:

«وقتی که نه روز پیاپی تیرهای خدایان به لشکرگاه آگامنون، از طرف آپولون پرواز می‌کرد. در این هنگام، آخیلوس مردم را برای ارشاد جمع کرده، می‌گوید: ای زادهٔ آتره! گمان دارم که به همین زودی ما از اندیشهٔ خود بازگردیم و اگر بتوانیم از مرگ باز رهیم، از راهی که آمده‌ایم، برویم. جنگ و

بلا که با هم فراز آمده‌اند، سرانجام کار مردم آخائی را می‌سازند. برویم از پیشگویی یا کاهنی یا از خوابگذاری جويا شویم، خواب نیز پیام زئوس است. آن‌ها به ما خواهند گفت این خشم فراوان آپولون از کجاست» (هومر، ۱۳۸۹: ۳۸).

درباره مدیریت و چاره‌گری اسفندیار در *شاهنامه*، حرف و حدیث زیاد است: «وقتی که اسفندیار در سراسر کشور و خارج از کشور آیین خود را ترویج کرد و به مقصود خود رسید، به پدر خود نامه نوشت و گفت:

«فرشته فرستاد هم‌زی پدر	که ای نامورشاه پیروزگر
جهان ویژه کردم به فرّ خدای	به کشور برافکنده سایه همای
کسی را به نیز از کسی بیم نه	به گیتی کسی بی‌زر و سیم نه
فروزنده گیتی به سان بهشت	جهان گشته آباد و هر جای کشت»

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۷۷۹).

۱۳- برای خشم آخیلوس شواهد زیادی آمده‌است تا حدی که خدایان برای فرونشاندن خشم وی می‌آیند. زمانی که بین آگاممنون و آشیل بر سر تحویل کریزیس درگیری پیش می‌آید، آتنه بر آشیل ظاهر شده‌است و می‌گوید: «من از آسمان فرود آمده‌ام تا خشم تو را فروشانم. می‌خواهی فرمان مرا ببری؟» (هومر، ۱۳۸۹: ۴۳). هرچند که آتنه و هرا توانستند، خشم آخیلوس را علیه آگاممنون فروکش بکنند. با این همه، بعد از رفتن الهگان، هومر می‌نویسد: «دوباره آخیلوس با سخنان ناروا، به زاده آتره خطاب کرد و خشم خود را سر داد» (همان).

خشم اسفندیار نیز در میدان جنگ با ابیات زیادی مطرح شده‌است:

«چو اسفندیار از میان دو صف	چو شیر ژیان بر لب آورد کف
همی گشت بر سان گردان سپهر	به دست اندرون گرزّه گاوچهر
تو گفתי همی دشت بالای اوست	وز آتش همی در ننگجد به پوست
خروش آمد و ناله کرّ نای	برفتند گردان لشکر ز جای
تو گفתי ز خون دشت دریا شده‌است	ز خنجر هوا چون ثریا شده‌است
گران شد رکاب یل اسفندیار	بگرید با گرزّه گاوسار

بیفشرد بر گرز پولاد مشت ز قلب سپه گرد سیصد بکشت»
(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۷۹۵).

۱۴- هر دو پهلوان، در میدان جنگ به صورت ویژه بیان شده‌اند، حتی آلات جنگی آن‌ها نیز خاص بوده‌است. برتری آشیل در حدی بود که حتی هومر که خدای خدایان بود، این فرد را در هنگام توصیف، کاملاً متمایز مطرح کرده‌است؛ یعنی وقتی که لشکر یونان آماده حمله به تروا بود، هومر تمامی گروه و طبقه‌های لشکریان را شرح می‌دهد و وقتی که به آخیلوس می‌رسد، می‌نویسد:

«در میان مردم، برتر از همه کس، آژاکس (Ajacs) از مردم تلامون (Telamonien) بود، اما تا هنگامی که آشیل در میدا نبود؛ چراکه آخیلوس بسیار از او برتر بود. آخیلوس، فرزند بی‌همال پلئوس، بهترین مردان بود و بهترین اسبان را می‌تاخت. اما اکنون آخیلوس در میان کشتی‌های پشت‌خمیده خود آرام گرفته بود و از آگاممنون دل‌تنگی داشت و روی درکشیده بود و مردمش در شنزار ساحل به کمان کشیدن و خشت و زوبین انداختن سرگرم بودند» (هومر، ۱۳۸۹: ۷۹).

برتری اسفندیار نیز در حدی است که حتی دشمنان و حسودان او نیز به این مسئله گواهی داده‌اند:

«بدان ای جهاندار کاسفندیار بسی لشکر آمد به نزدیک اوی بر آن است اکنون که بندد تو را تو را گر به دست آورید و بیست تو دانی که آن است اسفندیار چنو حلقه کرد آن کمند بتاب من آنچه شنیدم بگفتمت راست
ابا تو بسیچد همی کارزار همه سوی او در نهادند روی به شاهی همی بد پسندد تو را کند مر جهان را همه زیردست که او را به رزم اندرون نیست یار پذیره نیارد شدش آفتاب تو به دان کنون رأی و فرمان تراست»
(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۷۸۰).

۹. تفاوت‌های شخصیتی آخیلوس با اسفندیار

۹-۱. چابکی پاهای آشیل

سریع و چابک بودن پاهای آشیل در جای‌جای کتاب /یلیاد مطرح شده‌است و تمام شواهد با عبارت «آخیلوس که پاهای چابک داشت» آغاز می‌شود؛ به عنوان نمونه، زمانی که تیرهای خدایان به لشکر آگاممنون از طرف آپولون پرواز می‌کرد و آخیلوس می‌خواست در آن انجمن سخن بگوید، هومر قبل از بیان سخنان آخیلوس می‌گوید: «آخیلوس با پاهای چابک برخاست و به ایشان چنین گفت: ...» (هومر، ۱۳۸۹: ۳۸). هنگامی که کالکاس، پسر تستور، که از بهترین پیشگویان بود و می‌خواست به آشیل، سبب خشم آپولون (خدایگان کماندار تیرافکن) را بیان کند، هومر قبل از بیان سخنان آشیل می‌گوید: «آنگاه که آخیلوس که پاهای چالاک داشت، به او پاسخ داد: ...» (همان: ۳۹). اما درباره اسفندیار شواهدی یافته نشد که آیا در یک عضو از اعضای بدن چابک بوده‌است یا نه!

۹-۲. مهارت داشتن آخیلوس در موسیقی

وقتی که فرستادگان آگاممنون، برای نرم کردن دل آشیل آمدند تا کدورت وی و شاه را برطرف کنند، وی را در حال نواختن چنگ دیدند که درد دل خود را تسکین می‌داد: «زمانی که فرستادگان آگاممنون، یعنی آژاکس بزرگ، اولیس فرزانه و دو پیام‌آور به نام‌های اوریبات (Eurybat) و هودیوس (Hodius)، برای نرم کردن دل آشیل از کنار دریای خروشان گذشتند و با شوری بسیار نام خدایی که دریا را در آغوش دارد، به زبان آوردند و از او خواستند که به‌آسانی در دل آشیل شکوهمند رخنه کند، چون نزدیک سرپرده فتیئوس (Phthiotes) رسیدند، آخیلوس شاهزاده را دیدند که درد خویش را با آهنگ مردانه چنگ خود فرومی‌نشاند. افسر وی زیبا و دارای آرایش بسیار و از سیم بود و آن را در تاراج شهر تب که به زور بازوی وی ویران شده بود، به دست آورده بود. با این چنگ، درد خویش را فرومی‌نشاند و کارهای نمایان پهلوانان را می‌سرود. تنها پاتروکل

که در سرایرده نزدیک این جنگاور نشسته بود، سراپا خاموش بود و در انتظار آن بود که نواده ائاکوس (Eacus) آواز خود را به پایان برساند» (همان: ۱۹۲).

۳-۹. نرم و مهربان بودن آشیل نسبت به مهمان

آشیل نسبت به مهمان بسیار نرم و مهربان بود:

«وقتی که نمایندگان آگاممنون برای نرم کردن دل آخیلوس به نزد وی رفتند، آخیلوس شگفت‌زده بلند شد و چنگ را بر زمین گذاشت و دست آن‌ها را گرفت و به آن‌ها درود فرستاد و گفت: شما را دوستانه می‌پذیرم و بی‌گمان برای کاری دشوار آمده‌اید. من بدون هیچ خشمی شما را می‌پذیرم و من بیشتر از همه مردم آخائی دوستان دارم و به پاتروکل اشاره کرد که دوستگانی ژرف‌تر بیاور و برای آن‌ها بره و بز قربانی کن» (همان: ۱۹۳).

اما اسفندیار در خواندن رستم به میهمانی که قرار بود قبل از جنگیدن به خوردن می و خوردن گوشت بره و گور بپردازند، خلاف وعده عمل نمود:

«سپهد ز خوالیگران خواست خوان	کسی را نفرمود کو را بخوان
چو نان خورده شد جام میرا بخواست	ز رویین‌دژ آنگه سخن کرد راست
وز آن مردی خود همی کرد یاد	به یاد شهنشاه می خورد شاد
چو دیری برآمد، نیامد کسی	نگه کرد رستم به ره بر بسی
چو هنگامه خوردن اندر گذشت	ز مغز دلیر آب برتر گذشت
بخندید و گفت ای برادر تو خوان	بیارای و آزادگان را بخوان
چو این است آیین اسفندیار	تو این آیین این نامور یاد دار
بفرمای تا رخس را زین کنند	همان زین به آرایش چین کنند
شوم بازگویم به اسفندیار	که او نیز ما را گرفته است خوار»

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۸۴۰).

۱۰. تفاوت‌های شخصیتی اسفندیار با آخیلوس

۱-۱۰. هراس نداشتن از مرگ

اسفندیار از مرگ هراسی ندارد و لشکریان خود را به نترسیدن از مرگ فرامی‌خواند. حتی معتقد است که اگر روزگار عوض شود، هیچ چیز از مرگ در کارزار بهتر نیست:

«نگر تا نترسید از مرگ و چیز	که کس بی‌زمانه نمرده است
و گر گشت خواهد همی روزگار	چه نیکوتر از مرگ در کارزار
شما از پس کشتگان منگرید	مجوید فریاد و سر مشمرید
نگر تا نبینید بگریختن	نگر تا نترسید از آویختن
سر نیزه‌ها را به رزم افکنید	زمانی بکوشید و مردی کنید»

(همان: ۷۳۳).

۲-۱۰. اسیر وعده و وعید بودن

به اسفندیار پیوسته از سوی پدرش وعده و وعید داده می‌شد که مثلاً اگر خواهران را از رویین دژ آزاد کنی، شاهی را به تو خواهم داد و یا اگر از کشتن رستم پیروز برگردی، تخت شاهی از آن تو خواهد بود:

«که چون باز گردم ازین رزمگاه	به اسفندیارم دهم تاج و گاه
چنان چون پدر داد شاهی مرا	دهم همچنان تاج شاهی ورا
سپه را همه با پشتون دهم	ورا خسروی تاج بر سر نهم»

(همان: ۷۳۳).

۳-۱۰. گذر از هفت خوان

از برجسته‌ترین شاخصه‌های اسفندیار، گذر او از هفت خوان است که در کمتر پهلوانی یافت می‌شود و آن عبور وی از هفت مرحله دشوار و مهم است و در شاهنامه با توضیح مفصل آمده است.

۴-۱۰. سیاستمدار بودن

درباره سیاستمداری اسفندیار می‌توان گفت که از موقعیت دشمن در روئین دژ باخبر می‌شود و به شکل بازرگانی وارد آنجا می‌شود:

«تو ایدر شب و روز بیدار باش سپه را ز دشمن نگهدار باش
تن آنکه شود بی‌گمان ارجمند سزاوار شاهی و تخت بلند
چو بازرگانی در این دژ شوم نگویم کسی را که من پهلووم
فراز آورم چاره از هر دری بخوانیم ز هر دانشی دفتری
تویی دیده‌بان و طلایه مباح ز هر دانشی سست‌مایه مباح»
(همان: ۸۱۱).

۱۱. نتیجه‌گیری

با نقد و ارزیابی دو شخصیت حماسی اسفندیار و آشیل می‌توان به این نتیجه رسید که با همه تفاوت‌هایی که در ابعاد دو شخصیت مذکور در *شاهنامه* و *ایلیاد* به چشم می‌خورد، وجود درون‌مایه‌های مشترک را نمی‌توان انکار کرد. این درون‌مایه‌های یکسان که وجه تأثیرپذیری فرهنگی را تقویت می‌کند، عبارتند از: روئین‌تن شدن آشیل و اسفندیار در رودی مقدس، تابع و پیرو دین و نیاکان خود بودن، مدیر و مدبر بودن، عصبانی و خشمگین بودن، کشته شدن هر دو قهرمان با تیری چوبی و با کمک نیروی فوق بشری، وجود پیشگو، پرورش یافتن هر دو در دامان فردی عاقل و حکیم و...

۱۲. منابع و مأخذ

اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۰). *داستان داستان‌ها: رستم و اسفندیار در شاهنامه*. ج ۳. تهران: شرکت سهامی انتشار.

_____ . (۱۳۹۴). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

بهار، مهرداد. (۱۳۹۳). *پژوهشی در اساطیر ایران*. ج ۵. تهران: آگه.

_____ . (۱۳۹۵). *از اسطوره تا تاریخ*. ج ۹. تهران: چشمه.

تراویک، باکتر. (۱۳۹۰). *تاریخ ادبیات جهان*. ترجمه عربعلی رضایی. تهران: فرزانه روز.

- ذبیح‌نیا عمران، آسیه و منوچهر اکبری. (۱۳۹۲). *تراژدی در اساطیر ایران و جهان*. چ ۱. تهران: سخن.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روزنبرگ، دونا. (۱۳۷۹). *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. ج ۱ و ۲. تهران: اساطیر.
- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۲). *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر عطار*. چ ۱. تهران: اساطیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). *انواع ادبی*. تهران، میترا.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۳). *آیین نگارش مقاله علمی پژوهشی*. چ ۱۳. تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق. چ ۳. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۸). *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی*. تهران: سروش.
- هومر. (۱۳۸۹). *ایلیاد*. ترجمه سعید نفیسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.